

نقش جوامع مسلمان در آینده  
روانشناسی دین

## سازه‌های روان‌شناختی باور دینی

✓ پل جی واتسن  
✓ ترجمه: هدی مقدم



اشاره:

پروفسور پل جی واتسن دکترای خود را در رشته روان‌شناسی فیزیولوژیک از دانشگاه نگرزمن دریافت کرده است. مطالعات اولیه او بر زمینه سازوکارهای مغزی در کنترل حالت‌های انگیزشی متمرکز بوده است. پس از ورود به دانشگاه تنسی، به گستره روان‌شناسی دین و تئوریهای شخصیت رو می‌آورد و مطالعات متعددی در این زمینه‌ها انجام می‌دهد. پژوهش‌های وی در گستره شخصیت بیشتر بر ساختار شخصیتی نارسیمیزم، باورهای غیر عقلانی، و فردگرایی - جمع‌گرایی متمرکز است. وی در گستره روان‌شناسی دین، روش پژوهش تجربی در چارچوب زمینه ایدئولوژیک را بیان نهاد و مطالعات گسترده‌ای بر اساس و در تأیید این تئوری انجام داده است. تاکنون ۱۱۵ مقاله پژوهشی در معتبرترین مجلات علمی - پژوهشی روان‌شناسی از او به چاپ رسیده است. در میان آثار وی، ۱۲ کتاب و ۴ نقد کتاب نیز وجود دارد. او در حال حاضر استاد روان‌شناسی دانشگاه تنسی در آمریکاست و از جمله ویراستاران مجله روان‌شناسی و مسیحیت، مجله مطالعه علمی دین، و مجله روان‌شناسی و الهیات است.

\*\*\*

برخی از محققان بر لزوم پایه‌ریزی نوعی روان‌شناسی دین که حقیقتاً با مسائلی جوامع مسلمان منطبق باشد، تأکید داشته‌اند. در این راستا، نظرات روان‌شناس آمریکایی، گوردون آلپورت، در گسترش روان‌شناسی دین در جوامع مسلمان راهگشا به نظر می‌رسد. به ویژه، تلاش‌های وی برای تعریف و سنجش علمی تمدد دینی درونی قابل توجه است. با وجود این، انطباق نظرات آلپورت برای جمعیت‌های مسلمان نیازمند دانستن موارد زیر است: ۱. دیدگاه آلپورت در خصوص سنج‌های متفاوت تمدد دینی ۲. موارد محتمل تعارض

ارزشهای علوم اجتماعی معاصر با ارزشهای ادیان سنتی ۳. چالش‌های ارائه شده بر ضد تفسیر آلپورت از دین. ملاحظاتی نظری بر اساس متون دینی مسلمان و چندین مطالعه تجربی اخیر، امکان به کارگیری رویکرد آلپورت را در جوامع مسلمان نشان داده است، اما تنها محققان مسلمان قادر به تشخیص این نکته‌اند که آیا روان‌شناسی دین آلپورت واقعاً با اهداف آنها سازگار است یا خیر. ایمان دینی، برای مسلمان، بدون شک پایه‌ای برای بهزیستی اجتماعی و روان‌شناختی در نظر گرفته می‌شود. مثلاً، آل‌عظیم و هدایت دنیا (۱۹۹۴) اظهار می‌دارند که مسلمان می‌توانند با پیروی از اصول اسلام به چهار مؤلفه یک زندگی متعادل و سالم، یعنی سلامت جسمی، اجتماعی، روانی، و معنوی و روحانی دست یابند و از آن بهره‌مند شوند. در میان مطالب مورد تأکید آنها، نقش حفاظتی دعا در پیشگیری از اضطراب و افسردگی مسلمانان، پیامدهای مثبت روزه‌داری ماه رمضان در کاهش احساس کینه و تنهایی، افزایش سخاوت و حس سپاس از خداوند، و پیش‌گیری از بروز افسردگی، احساس گناه، و جرم و جنایت در جامعه نیز قابل ردیابی است (صص ۲۶-۲۵). الطارب (۱۹۹۶) نیز در تبیین اینکه چطور اصول پنج‌گانه دین اسلام بارش و تعامیت بُعد معنوی روحانی مسلمان در ارتباط است، به نتایج مشابهی دست یافته است.

روان‌شناسان علاقه‌مند به مطالعه دین مایلند مواردی همچون مفاهیم یادشده را به دام تجربه بیندازند و در این میان، محققان مسلمان علاقه‌مند به کارگیری روش‌های علوم رفتاری و اجتماعی معاصر برای رشد و گسترش روان‌شناسی دین در جامعه مسلمان هستند. موقرایی اظهار می‌دارد که احمد فواد آل‌اخوانی در دهه ۱۹۶۰ برای تأسیس نوعی روان‌شناسی مسلمان تلاش کرد. ولی از تلاش‌های بعدی وی استقبال چندانی نشد. همچنین، محققان بعدی، مثل فواد ابوتاب و مالک بدری بر پایه‌ریزی چنین روان‌شناسی‌ای بر اساس ساختار فکری مسلمان و نه غربی‌ها تأکید کردند. اما علوم اجتماعی معاصر عمدتاً محصول تفکر و فعالیت‌های محققان غربی است، و همین امر تلاش برای بررسی سازگاری شیوه محصول علوم اجتماعی و رفتاری معاصر را با

روان‌شناسی دین در جوامع مسلمان ضروری می‌سازد. دانشمندان علوم رفتاری غرب، گاهی اوقات صراحتاً این عقیده را که هر دینی - نه فقط اسلام - می‌تواند نهایتاً تأثیرات مثبتی داشته باشد رد می‌کنند. احتمالاً فریود (۱۹۶۱-۱۹۷۷) مشخص‌ترین و مشهورترین مثال این ادعاست. از نظری، باور به خدا از آرزوهای نابالغ افراد برای حمایت شدن - مانند حمایتی که پدران‌شان در کودکی از آنها می‌کرده‌اند - ناشی می‌شود. بر طبق نظرات فریود، تنها ایمان با معنا و مهم، ایمان به علم و منطق است. چنین نوشتارهایی تعارض علوم اجتماعی غرب را با ایمان و باورهای مسلمان نشان می‌دهد. با وجود این، تمامی دانشمندان علوم رفتاری و اجتماعی در غرب چنین دیدگاه منتقدانه‌ای در خصوص دین ندارند. به عنوان مثال، محققان معاصر، روش‌های علوم اجتماعی را به منظور نشان دادن اینکه چطور ایمان دینی می‌تواند در جهت افزایش سازش‌یافتگی اجتماعی و روان‌شناختی حرکت کند، به کار برده‌اند (مثلاً، ورتینکتون و همکاران، ۱۹۹۶). ولی در اینجا نیز محققان مسلمان ممکن است با احتیاط به چنین یافته‌هایی نزدیک شوند. موقرایی (۱۹۹۵) اظهار می‌دارد که برخلاف اندیشه غربی، اسلام بین ابعاد معنوی - روحانی و سکولار تمایزی ایجاد نمی‌کند. به بیانی دیگر، وی معتقد است که زندگی روزمره غرب با مسایل اجتماعی و تجاری درهم‌تنیده است و یا مغروضات دینی ارتباط ندارد، و دانشمندان غربی بقای دین و پیامدهای مثبت ایمان دینی را هم جهت با فواید اجتماعی و غیرروحانی آن قراری می‌دهند. از این منظر دین فقط مانند نهادی فرهنگی همچون آموزش و پرورش، سیاست، و اقتصاد که همگی در جهت افزایش بهزیستی اجتماعی هستند، عمل می‌کند. از این روی، در اینجا جامعه هدف اولیه و دین جنبه ثانوی خواهد داشت. اما ثانوی کردن دین و خط‌کشی بین جنبه‌های روحانی و غیرروحانی زندگی ممکن است برای محققان مسلمان چندان خوشایند نباشد. بر همین اساس، در به کارگیری علوم اجتماعی و رفتاری معاصر، بهتر است از خطوط پژوهشی‌ای که با باورها و پیش‌فرض‌های مسلمان سازگاری بیشتری دارد استفاده شود. به همین دلیل، مقاله حاضر امکان بهره‌گیری از

مقیاس دینداری درونی موادی اینچنین دارد: «این برایم مهم است که بخشی از وقت را در تنهایی به تفکر و تأمل درباره باورهای دینی خود بگذرانم.» یا «من با جدیت تلاش می‌کنم دینم را با تمام رفتارهای زندگی همراه کنم.» و با «باورهای دینی‌ام در واقع زیربنای اصلی روش من در زندگی هستند.» بنابراین در ایمان درونی، ابعاد روحانی اولیه می‌شود و فرد تلاش می‌کند که جنبه‌های غیرالهی و سکولار زندگی را با ایمان خود سازگار کند.

مقاله آلپورت و راس، خط پژوهشی‌ای را به وجود آورد که در آن برخی از روان‌شناسان در صدد برآمدند تا ابزارهای بهتری برای سنجش دینداری بسازند (هوک ۱۹۷۲، گورش و مک فرسون، ۱۹۸۹). از همه مهمتر اینکه بسیاری از دانشمندان علوم رفتاری شروع به استفاده از مقیاس آلپورت و راس، و دیگر مقیاسهای مشابه برای تعریف و تشریح همبسته‌های باورهای دینی بیرونی و درونی کردند. در این روش، افراد به مقیاس جهت‌گیری دینی و دیگر پرسشنامه‌هایی که با هدف اندازه‌گیری جنبه‌های دیگری از کنش‌وری روان‌شناختی و اجتماعی طراحی شده‌اند، پاسخ می‌دهند. سپس پاسخهای داده شده به تمامی پرسشنامه‌ها تحلیل آماری می‌شوند تا همبستگی این دو انگیزه با سازش یافتگی روان‌شناختی و با بازاری آن مشخص شود.

در این مطالعات، دیدگاه آلپورت در خصوص دین بیش و کم تأیید شده است. ادبیات پژوهشی مرتبط در این زمینه بسیار گسترده است و تنها امکان استفاده از نمونه‌ای از پژوهشهایی که مفهوم سازبهای اولیه آلپورت را تأیید کرده‌اند وجود دارد. بازمینه‌های وسیعتر در خصوص این خط پژوهشی در مقالات متعددی منعکس شده است (از جمله بیستون و همکاران، ۱۹۹۳، دونای ۱۹۸۵، هود و همکاران، ۱۹۹۶).

مقیاس دینداری بیرونی، به طور نظری، ایمان نابالغانه را اندازه می‌گیرد و بنابراین باید سطوح بالاتری از کنش‌وری روان‌شناختی ناسالم را به طور نسبی پیش‌بینی کند. در واقع، تحقیقات بسیاری نشان داده‌اند که جهت‌گیری دینداری بیرونی با اضطراب بیشتر (کوچکین و همکاران، ۱۹۸۷، اقتدارگرایی (کاتو، ۱۹۷۴)، افسردگی (جنیا و شاتو، ۱۹۹۱)، اضطراب مرگ (بولت، ۱۹۷۷)، بهره‌کشی نازیسیتیک (واتسن و همکاران، ۱۹۸۹ b) و باورهای غیرعقلانی خاصی (واتسن، ۱۹۸۸) مرتبط است. از طرف دیگر، انگیزه دینداری بیرونی بایستی با سطوح پایین‌تری از کنش‌وری روان‌شناختی سالم ارتباط داشته باشد. در واقع، محققان به ارتباط معکوس مقیاس دینداری بیرونی با پیچیدگی اسنادی (واتسن و همکاران، ۱۹۹۰ b)، مسند کنترل درونی (استریکلند و شافر، ۱۹۷۱ (۲۴))، همدلی (واتسن و همکاران، ۱۹۸۴)، کارآمدی عقلانی (۲۵) (برگین و همکاران، ۱۹۸۷)، مسئولیت‌پذیری (کاتو، ۱۹۷۴)، عزت نفس (واتسن و همکاران، ۱۹۸۵)، و علاقه اجتماعی (پالوتزین و همکاران، ۱۹۷۸) دست یافته‌اند.

البته، در خصوص مقیاس درونی این پیش‌بینی‌ها ماهیتی معکوس دارند. در واقع، مطالعات بسیاری از ارتباط معکوس مقیاس دینداری درونی با رگه‌های ناسالم روان‌شناختی، مثل اضطراب (بیکر و، ۱۹۸۲)، اضطراب مرگ (کرافت و همکاران، ۱۹۸۷)، افسردگی (واتسن و همکاران، ۱۹۸۸)، و اماندگی (واتسن و همکاران، ۱۹۸۸)، نارسایی‌سیم (واتسن و همکاران، ۱۹۸۴ c) و باورهای غیرعقلانی خاصی (واتسن و همکاران، ۱۹۸۸) گزارش کرده‌اند. مقیاس دینداری درونی، سطوح بالاتری از رگه‌های سالم و سازش یافته‌ای را همچون پیچیدگی

بیشتر تحقیقات بعدی آلپورت صرف ساخت پرسشنامه‌ای برای سنجش دینداری بالغانه و نابالغانه شد. چنین ابزاری امکان بررسی علمی اشکال متمایز تعهد دینی را فراهم می‌کند. در راستای چنین هدفی، آلپورت و راس (۱۹۶۷) به ابداع دو مقیاس جهت‌گیری دینی پرداختند. مقیاس «دینداری بیرونی» با هدف ارزیابی آنچه آلپورت قبلاً تحت عنوان دینداری نابالغانه شرح داده بود، طرح ریزی شد. افراد با یک جهت‌گیری دینداری بیرونی، به لحاظ نظری، دارای باورهای دینی‌ای هستند که فقط اهدافی ابزاری دارند. با چنین انگیزه‌ای، دین ابزار ارضای نیازهای اولیه فرد خواهد بود. یعنی به تعبیر مثالهاغه دیندار بیرونی «به سمت خداوند می‌رود بدون آنکه خود را فراموش کند (آلپورت و راس، ص ۴۳۴). شواهد جهت‌گیری دینداری بیرونی احتمالاً زمانی آشکار می‌شود که فرد با چنین جملاتی موافق باشد: «کلیسا مکان مناسبی برای شکل‌گیری روابط خوب اجتماعی است» یا «آنچه دین برای فرد دارد، آرامشی است که هنگام غم، بدبختی و مصیبت بر فرد حاکم

#### بر اساس سخنان امام علی(ع)، عبادت از روی

ترس (بردگان) و کسب (بازرگان) رویکرد ابزارگرایانه به دین است. این دو گروه، عبادت را ابزاری برای رسیدن به اهداف دیگر خود می‌کنند. روی آوردن بردگان به عبادت برای دوری از دوزخ است، و روی آوردن بازرگانان به دین برای نزدیکی به فردوس. هر دوی این رویکردها، نوعی دینداری بیرونی هستند. زیرا با اهدافی فایده‌نگرانه و ابزاری (اگر چه آن جهانی) به دین و عبادت روی می‌کنند. اما آزادگان نه از روی ترس و نه از روی میل به کسب چیزی به سمت خداوند می‌روند. هدف آنها تقدس و سپاس از خداست

می‌شود. یا جمله‌ای نظیر «یکی از دلایلی که عضو کلیسا شده‌ام این است که این عضویت به تثبیت فرد در جامعه کمک می‌کند.» در تمامی این جملات و دیگر مواد مقیاس دینداری بیرونی، دین در واقع به صورت ابزاری برای دستیابی به اهداف و ارزشهای برتر از دین انگاشته شده، همچون مقابله با مشکلات و یا پیشرفت در زندگی. در حقیقت ماهیت یک انگیزه دینداری بیرونی ممکن است در موادی چون «اگرچه به دینم معتمد، اما احساس می‌کنم چیزهای بااهمیت بیشتری نیز در زندگی وجود دارد» خود را نشان می‌دهند. دینداری بیرونی ابعاد غیرروحانی و سکولار زندگی را برای فرد مقدم‌تر از ابعاد روحانی و الهی آن می‌نماید.

مقیاس «دینداری درونی» برای ارزیابی ایمان بالغانه طراحی شده است. در چنین جهت‌گیری‌ای، دین کنش‌وری خودمختار و مستقلی می‌یابد و انگیزه برتر می‌شود. برای اشخاصی که دارای دینداری درونی هستند، نیازهای غیردینی هرچقدر هم که مهم باشد، اهمیت غایی کمتری دارند. این افراد سعی می‌کنند تا آنجا که ممکن است، این نیازها را با باورها و تکالیف دینی خود هماهنگ سازند. معتقد بودن به یک آیین، فرد را برای درونی‌ساختن و پیروی کامل از آن برمی‌انگیزد. افراد با چنین انگیزه‌ای از دینشان استفاده نمی‌کنند، بلکه با آن زندگی می‌کنند (آلپورت و راس، ص ۴۳۴).

رویکرد ویژه‌ای را که شاید بتواند در مطالعات روان‌شناختی دین در جمعیت‌های مسلمین به کار برده شود به میدان بحث می‌آورد. پیشنهادی که نقد نظری و تجربی محققان مسلمان را در روان‌شناسی دین می‌طلبد و در گسترش روان‌شناسی دین در جوامع مسلمین نقشی سازنده دارد.

بر این اساس، در این مقاله: ۱. ابتدا کارهای روان‌شناسی آمریکایی گوردون آلپورت و امکان به کارگیری رویکرد او برای گسترش روان‌شناسی دین در جامعه مسلمین مورد بحث قرار می‌گیرد؛ ۲. مشکلات و پیچیدگیهایی که هر نوع استفاده از رویکرد آلپورت در این زمینه محتاج آگاهی از آنها است مورد توجه قرار می‌گیرد؛ ۳. ارتباط رویکرد آلپورت با جامعه مسلمین از طریق بررسی متون دینی و عرفانی مسلمین نشان داده می‌شود؛ ۴. دو مطالعه تجربی که اخیراً بر اساس رویکرد آلپورت بر جمعیت‌های مسلمان انجام شده است بررسی می‌شود. و در خاتمه، نقش مهم و سازنده روان‌شناسی دین جوامع مسلمین در آینده روان‌شناسی دین به طور عام مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### آلپورت و دینداری درونی و بیرونی

گوردون آلپورت (۱۸۹۷-۱۹۶۷) روان‌شناس برجسته آمریکایی در گستره‌های شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی است. وی عمیقاً دیندار بود و گاهی نیز در خصوص نقش دین در زندگی مطالعه می‌کرد. نظام‌دارترین بحثهای او در این حیطه در کتاب کوچکی تحت عنوان «فرد و دینش» گردآوری شده است (آلپورت، ۱۹۵۰).

آلپورت بر آن است که احساسات دینی نه ماهیتی صرفاً عقلانی دارند و نه کاملاً غیرعقلانی. بلکه بیشتر تلفیقی از احساس و تفکر منطقی است. در واقع دینداری، فلسفه‌ای از زندگی برای فرد ارائه می‌کند که نه تنها ماهیتی عقلانی دارد بلکه به لحاظ احساسی و هیجانی نیز ارضاءکننده است. بنابراین، آلپورت نتیجه می‌گیرد که تمام ادیان بزرگ دنیا نوعی جهان‌بینی برای پیروان خود به ارمان‌ها می‌آورند که هم سادگی منطقی دارد و هم زیبایی هارمونیک (صص ۱۹-۱۸). آلپورت، در این کتاب بلوغ دینی را نیز مورد بحث قرار داده است (صص ۵۹-۸۳). به عنوان مثال، اظهار می‌دارد که ایمان دینی بالغانه، به رغم ماهیت تقلیدی و اقتباسی، خصیلتی پویا دارد. البته، به زعم وی همه دیندارها از عدم بلوغ روان‌شناختی - یعنی از مشکلات جسمانی، تمایلات خودمحورانه، تفسیرهای کودکانه و ... - ریشه گرفته‌اند؛ اما آلپورت معتقد است که احساسات دینی می‌توانند در فرآیند تحول خود بر چنین ریشه‌های نابالغانه‌ای غلبه پابند و برانگیزه‌هایی که از آنها سرچشمه گرفته‌اند چیره شوند (ص ۷۲). با وقوع چنین پدیده‌ای، دین «انگیزه برتر» در زندگی فرد می‌شود. به عبارت دیگر، احساسات دینی به یک کنش‌وری خودمختار در چارچوب شخصیت دست می‌یابند (ص ۷۲).

آلپورت توضیح می‌دهد که احساسات دینی بالغانه دارای پیچیدگی و غنای مفهومی (با مؤلفه‌های به خوبی تمایز یافته و مشخص) هستند. علاوه بر این، ایمان بالغانه با ثبات اخلاقی‌ای همراه است که فلسفه جامعی برای زندگی عرضه می‌کند، و به سمت یک الگوی توحید یافته هماهنگ سازمان‌بندی می‌شود، و در نهایت باورهایی راه‌گشا را به فرد پیشکش می‌کند. منظور از باورهای راه‌گشا، فرضیات کارآمد در عرصه حیات است که امکان عمل در شرایط مبهم و تردید آمیز را فراهم می‌سازد.

پژوهش درستیابی به نتایج پیش بینی شده ارتباط وجود دارد (موریس، هود، واتسن، ۱۹۸۹).

در مطالعه دیگری، توانایی مقیاس دینداری درونی در پیش بینی افسردگی کمتر، هنگامی ملموس تر شد که درصد افراد با دینداری درونی بیشتر شود (واتسن و همکاران، ۱۹۸۹) به طور خلاصه، تفسیر داده های پژوهش در خصوص جهت گیری دینی، نیازمند آگاهی از نوع دینداری آزمودنی های تحقیق است.

### ارزشهای متعارض بین دین و روان شناسی

دوین پیچیدگی و مشکل مرتبط با روش تحقیقی آلپورت، بر تعارض احتمالی ارزشهای حاکم بر روان شناسی معاصر، و ارزشهای ادیان سنتی متمرکز است. بنابراین، مقیاسهای روان شناختی ممکن است شامل مواردی باشند که پیدا و یا پنهان در برابر ایمان دینی سوگیری داشته باشند. مثلاً روان شناسان انسانی نگر، از خود شکوفایی به عنوان سلامت روانی آرمانی یاد می کنند و بهزیستی فرد را مهمتر از بهزیستی جامعه می دانند. برخی از محققان معتقدند که چنین مفروضه ای به افزایش خودمحوری می انجامد (والاچ و والاچ، ۱۹۸۲) و این امر با باورهای دینی سنتی عمیقاً ناسازگار است (ویتر، ۱۹۷۷). در واقع، یک پرسشنامه خود شکوفایی فرض می کند که افراد خود شکوفا در مقام پاسخ به پرسشنامه، جملاتی نظیر «من عمیقاً دیندارم» را نفی می کنند (واتسن و همکاران، ۱۹۸۹).

چنین مواردی نشان می دهد که براساس برخی مفروضات و تئوریهای روان شناسی، دینداریهای سنتی بنابه تعریف پدیده هایی ناسالم اند. این مسئله مثال آشکاری از سوگیری روان شناسی معاصر در مقابل افراد دیندار است، و این سوگیریها در دیگر مقیاسهای روان شناختی، ماهیتی ظریفتر و پنهان تر دارند. بنابراین، بهتر است هرگونه کاربردی از مقیاس دینداری درونی با آگاهی از اینکه چطور ارزشهای حاکم بر تئوریها ممکن است بر نتایج تحقیقات روان شناسی دین تأثیر گذارند، انجام شوند. یک راه برای حل این معضل، طرح این مفهوم سازی است که هم روان شناسی معاصر و هم دینداری سنتی در یک «محدوده یازمین» ایدئولوژیکی «عمل می کنند» (واتسن، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۳). بنابر تعریف مک لنتایر، ایدئولوژی نظامی از باورهای غیر تجربی است که مصادیق جامعه شناختی و هنگامی دارد. یک ایدئولوژی ماهیتی تقریباً غیر تجربی دارد، زیرا در صدد بیان اوصاف عام طبیعت، جامعه و یا هر دو است؛ این اوصاف از جمله احکام در حال تغییر عالم نیستند که قابل مطالعه تجربی باشند (مک لنتایر، ص ۵). این عقیده که «خداوند جهان را خلق کرده است»، باوری است که به لحاظ علمی نه تأیید پذیر و نه تکذیب پذیر است، و از این روی ماهیتی غیر تجربی دارد.

به علاوه، یک ایدئولوژی، هنگامها باید و نیاید برای افراد مطرح می کند، زیرا در ایدئولوژی «چیزی مسئله» و «چگونگی برخورد با آن» - ارتباط بین ماهیت دنیا با اخلاق، و دیگر راهنماهای سلوک - در نظر گرفته می شود (ص ۶). مؤلفه هنگامی یا معیارهای اخلاقی در ایدئولوژی به این معناست که این نظام باورهای غیر تجربی نه تنها به ما می گوید که جهان چگونه جایی است، بلکه چگونگی عمل در این جهان را نیز در حد خطوط کلی و در برخی زمینه هاشان می دهد. به عبارتی دیگر، معیارهای اخلاقی، پیامد مفروضات غیر تجربی ایدئولوژی است (ص ۶). در نهایت یک ایدئولوژی پیامدهای جامعه شناختی نیز دارد؛ زیرا نه تنها باور افراد

درونی نمرات بالایی کسب می کنند. مواد این مقیاس انعکاسی از اشکال با لغات تعهد دینی است. گونه های دینداری بیرونی نیز فقط در مقیاس دینداری بیرونی نمرات بالایی کسب می کنند. چنین افرادی به طور خالص روی آوردن ایزاری به دین اختیار می کنند. و بالاخره ریخت ضد دینداری نامتماز در هر دو مقیاس، نمره پایینی را کسب کرده و آشکارا هرگونه دینداری را طرد می کند. محققان بی شماری چنین سنخهای متفاوت دینداری را آزمایش کرده اند و حجم عظیمی از شواهد پژوهشی صحت آنها را تأیید کرده است. به طور کلی باید گفت دینداری درونی بالاترین سطح سازش یافتگی روان شناختی و دینداری بیرونی پایین ترین سطح سازش یافتگی می دهد. چنین نتایجی از مفهوم سازهای آلپورت در خصوص دو سنخ جهت گیری دینی حمایت می کند. دینداری نامتماز و ضد دینداری نامتماز نیز معمولاً بین دو سنخ درونی و بیرونی قرار می گیرند، اما در عین حال ممکن است سازش یافتگی دینداری درونی و یا سازش نایافتگی دینداری بیرونی را نیز نشان دهند. به عبارت دیگر، سنخهای دینداری نامتماز و ضد دینداری نامتماز ارتباط پایداری را با سلامت روان شناختی نشان نمی دهند سنخهای دینداری از این نظر که نتایج مطالعات بر روی نمونه های مختلف را تحت تأثیر قرار می دهند نیز حائز اهمیت هستند. مثلاً آلپورت و راس، در ابتداء مقیاس دینداری درونی و بیرونی را برای کشف ارتباط بین جهت گیری دینی و تبعیض نژادی به کار بردند. آنها چنین ارتباطی را بر روی تعدادی از گروههای متفاوت بر مبنای این فرضیه که نمرات بالاتر دینداری درونی همیشه تبعیض نژادی پایین تری را نشان خواهد داد، آزمایش کردند.

با وجود این، چنین چیزی به صورتی پایدار قابل مشاهده نبود و حضور تعداد زیادی از افراد دیندار نامتماز، نتایج را مشخصاً غیر قابل پیش بینی می ساخت. در واقع، بین تعداد افراد دیندار نامتماز در یک نمونه، و شکست

اسنادی (واتسن و همکاران، ۱۹۹۰ b) خود مختاری (واتسن و همکاران، ۱۹۹۲)، تفکر سازنده (واتسن و همکاران، زیر چاپ)، همدلی (واتسن و همکاران، ۱۹۸۲)، مسند کنترل درونی (جکسون و کورسی، ۱۹۸۸)، داشتن هدف در زندگی (چمبرلین و زیکا، ۱۹۸۸)، مسئولیت پذیری (کاتر، ۱۹۷۴)، خود شکوفایی (واتسن و همکاران، ۱۹۹۰ a)، خود دلبخشی (واتسن و همکاران، ۱۹۸۸ a)، احساس هویت (واتسن و همکاران)، و مردم آمیزی (برگین و همکاران، ۱۹۸۷) پیش بینی می کند.

آیا امکان به کارگیری خط پژوهشی آلپورت در جوامع مسلمین وجود دارد؟ به نظر می رسد که مفهوم دینداری درونی آلپورت چنین امکانی را فراهم می کند. زیرا مفهوم سازی وی درباره این انگیزه دینی حداقل تا حدودی با این عقیده که «اسلام هیچ تمایزی بین ابعاد روحانی و سکولار قائل نیست» سازگاری دارد (موقرایی، ۱۹۹۵، ص ۷۲). شاید یک مقیاس دینداری درونی که با فرهنگ جوامع مسلمان سازگار شده باشد، در تعیین تجربی اینکه چطور با پیروی از اصول دین اسلام، مسلمین می توانند به چهار مؤلفه سالم و متعادل جسمانی، اجتماعی، عقلانی، و روحانی در زندگی دست یابند، قابل استفاده باشد (العظام، ۱۹۷۴، ص ۲۹). آیا استفاده از چنین مقیاسهایی می تواند نشان دهد که کدام جنبه از «اصول دین اسلام» تأثیر بیشتری در پرورش ابعادی خاص از یک زندگی سالم و متوازن دارد؟ همچنین، آیا جهت گیری دینداری بیرونی در چارچوب بافت یک جامعه مسلمان معنایی دارد؟ آیا یک مقیاس دینداری بیرونی می تواند در یک جامعه مسلمان گسترش یابد و به طور مؤثر استفاده شود؟ تنها با پژوهش در خصوص دینداری در جوامع مسلمین است که می توان پاسخگوی چنین پرسشها و سؤالات مشابه بود.

### مشکلات آلپورت در مقوله بندی سنخهای

#### دینداری

محققان علاقه مند به پایه ریزی روان شناسی دین در جوامع مسلمین بر سبب تئوری آلپورت گریزی از توجه به مشکلات و پیچیدگیهای این روی آورد ندارند. در این زمینه، حداقل سه نکته قابل بحث است:

۱. آلپورت و راس (۱۹۶۷) در ابتدا نتایج غیر قابل پیش بینی ای را در خصوص برخی افراد که نمرات بالایی در هر دو مقیاس جهت گیری دینداری درونی و بیرونی داشتند، گزارش کردند. تبیین این مسئله با مشکل مواجه شد؛ چطور ممکن است یک فرد در آن واحد هم ایمان بالغانه و هم ایمان نابلغانه داشته باشد؟ طبق نظریه آلپورت و راس، چنین الگویی از نتایج، وجود سنخهای متخالف از تعهد دینی را نشان می دهد. افراد با نمرات بالا در هر دو مقیاس، به طور نظری یک نوع دینداری نامتماز را نشان می دهند. آنها تقریباً به تمامی جملات دینی بدون اینکه درک چندانی از آنها داشته باشند، پاسخ مثبت می دادند. در مقابل، ریخت های دینداری درونی، صرفاً در مقیاس دینداری



روش چهارم «ارزیابی مستقیم» است. این روش به افراد فرصت می‌دهد که ضمن پاسخگویی به پرسشنامه، سازگاری و یا عدم سازگاری هر یک از مواد مقیاس را نیز با باورهای دینی خود ارزیابی کنند. ارزیابیهای مستقیم درخصوص هر ماده تحلیل می‌شوند و این تحلیل چگونگی نمره‌گذاری مقیاس در جهت سازگاری با تعهدات دینی را نشان می‌دهد. سبک اصلی پاسخگویی به مواد مقیاس (پاسخهای روان‌شناختی)، و همچنین تعیین میزان سازگاری مواد مقیاس با باورهای دینی (پاسخهای دینی)، به عنوان دو سبک پاسخگویی به یک ماده (و در مجموع یک مقیاس) در نظر گرفته می‌شوند، و ارتباط هر یک از این سبکهای پاسخگویی با دیگر متغیرهای روان‌شناختی بررسی می‌شود. سپس محققان درمی‌یابند که کدام روش از نمره‌گذاری تفسیر معقولتری از داده‌ها را ارائه می‌دهد.

این روش در اغلب مطالعاتی که به بررسی فرضیات ایس دوباره دین می‌پردازند، به کار رفته است. ایس، معتقد است که دینداری سنتی، باورهای غیرمعمولی را افزایش می‌دهد که سبب بروز اختلالات هیجانی می‌شوند (ایس، ۱۹۸۲). پرسشنامه‌های متعددی وجود دارد که باورهای غیرعقلانی را براساس تئوری ایس می‌سنجند. در یک سری از این دسته مطالعات، مقیاسهای باورهای غیرعقلانی در کنار مقیاس جهت‌گیری دینی و دیگر پرسشنامه‌های روان‌شناختی اجرا شد و از مودنیها سازگاری و یا ناسازگاری گزاره‌های مقیاس باورهای غیرعقلانی را با تعهدات دینی خود ارزیابی می‌کردند. ارزیابی‌های دینداران درونی در تعیین این نکته که آیا مواد مقیاس باورهای غیرعقلانی انعکاسی از دینداری است یا نه به کار گرفته شد، و مورد تحلیل قرار گرفت. در نتیجه در این بررسی دو نوع باور غیرعقلانی مشخص شد. یکی باورهای صرفاً غیرعقلانی و دیگری باورهای غیرعقلانی‌ای که انعکاسی از دینداری‌اند. سپس این دو نوع باور غیرعقلانی با یکدیگر مقایسه شدند. در مجموع، این مطالعات نشان داد: ۱. دینداران درونی از نظر روان‌شناختی سالمترین ریخت هستند. ۲. این نوع دینداری آنگونه که ایس مطرح کرده، به صورت پایدار، سطح بالایی از باورهای غیرعقلانی را نشان نمی‌دهد؛ ۳. تعاریف دینداران درونی از باورهای غیرعقلانی در برخی موارد فزاینده‌تر و بهتر از آن چیزی است که مقیاس ایس در این خصوص مفروض داشته است (واتسن و همکاران، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳).

بالاخره بر اساس روش پنجم، روشهای تجربی امکان ترجمه و تبدیل مواد یک مقیاس روان‌شناختی را به زبانی که با دینداری سازش بیشتری داشته باشند فراهم می‌کند. مثلاً، مقیاس دینداری درونی با مقیاس خودشکوفایی همبستگی مثبت خواهد داشت، اگر مواد آن از طریق روش ارزیابی مستقیم با باورهای دینی سازگار شده باشد (واتسن و همکاران، ۱۹۹۰). با این حال، رابطه به دست آمده از این همبستگی ضعیف بوده است و این امر نشان می‌دهد که ایمان دینی تنها نقش اندکی در خودشکوفایی دارد؛ و با اینکه این یافته ناشی از این است که یک مقیاس غیردینی، در بیان خودشکوفایی برحسب نظر اشخاص متدین ناتوان است.

در مطالعه‌ای به منظور بررسی این فرضیه، هر ماده از مقیاس خودشکوفایی به جملاتی که ماهیتی دینی داشته‌اند ترجمه شده‌اند. سپس برای تعیین سازگاری مواد ترجمه شده و مواد مقیاس اصلی خودشکوفایی، بین مواد ترجمه شده و مواد مقیاس اصلی همبستگی برقرار شد. یک همبستگی معنادار به عنوان گواهی از ترجمه و

شوند. بنابراین، روشهای آماری (مانند همبستگی تفکیکی) می‌توانند تأثیر چنین عواملی را حذف کرده و در واقع تفاوت بین ارزشها را کنترل کنند. وقتی چنین روشی به کار می‌رود، دینداری درونی با ثبات و قدرت بیشتری با پرسشنامه‌هایی که کنش‌وری روان‌شناختی سالم را ارزیابی می‌کنند، همبسته می‌شود. چنین نتایجی، نشان می‌دهد که مقیاسهای روان‌شناختی احتمالاً با زبانی بیان می‌شوند که نکات مثبت ایمان دینی را پنهان می‌سازد (واتسن و همکاران، ۱۹۸۷).

در روش دوم، مواد یک مقیاس روان‌شناختی به طور منطقی ارزیابی شده و به گزاره‌هایی که آشکارا در برابر دین سوگیری دارند و گزاره‌هایی که سوگیری آنها در برابر دین پنهان است، دسته‌بندی می‌شوند. آنگاه تحلیلی جداگانه از این دو دسته گزاره، امکان ارائه تفسیر بدون سوگیری از همه داده‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. مثلاً، آلبرت ایس، روان‌شناس آمریکایی (۱۹۸۶-۱۹۸۰) اظهار می‌دارد که باورهای دینی ماهیتی غیرعقلانی دارند و سبب افزایش اختلالات هیجانی می‌شوند. از این گذشته، او معتقد است که باورهای الهادی فرد را به سوی سلامت روان‌شناختی هدایت می‌کنند. وی همچنین، اظهار می‌دارد که افراد متدین نمی‌توانند موقعیتهای مبهم و غیرقابل تبیین در زندگی را تحمل کنند: «چون زندگی حالتی ابهام‌آمیز و رازآلود دارد و چون میلیونها نفر از مردم احساس می‌کنند که نمی‌توانند دیگرگونیها و ابهامات را تحمل کنند و با آنها کنار آیند، در نتیجه خداهای مطلق‌گرایی می‌سازند و بدین وسیله تصور می‌کنند که این خدایان پاسخ‌غایی همه سوالات بشر را می‌دهند». در واقع در یک مطالعه، دینداران، درونی نمرات بالاتری در مقیاس «اجتناب از رویارویی‌های وجودی» را که به سنجش ناتوانی در رویارویی با واقعیهای ناخوشایند زندگی می‌پردازد، کسب کردند. بنابراین، به نظر می‌رسد که این نتایج دیدگاه ایس را تأیید می‌کنند. اما تحلیل منطقی مواد مقیاس «اجتناب از رویارویی‌های وجودی» نشان می‌دهد که بعضی از مواد این مقیاس آشکارا در برابر دین سوگیری دارند. به عنوان مثال، در این مقیاس موافقت با این عقیده که «خداهست» گواهی برای اجتناب از واقعیات وجودی در نظر گرفته می‌شود. هنگامی که مواد ضد دینی این مقیاس و همچنین دیگر مواد مقیاس به صورت جداگانه تحلیل شوند، مشخص می‌شود که ارتباط مثبت دینداری درونی و اجتناب از رویارویی‌های وجودی صرفاً ناشی از مواد ضد دینی این مقیاس بوده است. کاربرد روش تحلیل منطقی، روشن ساخت که ایمان درونی با ناتوانی در مواجهه با مشکلات زندگی مرتبط نیست (واتسن و همکاران، ۱۹۸۸).

روش «علامت همبستگی» سومین روش برای کشف و بررسی ارزشهای متعارض بین روان‌شناسی و دین است. در این روی آورد، بین هر یک از مواد یک پرسشنامه روان‌شناختی، و مقیاس دینداری درونی همبستگی برقرار می‌گردد. سپس، همبستگیهای معنادار به عنوان علامتی نشان‌دهنده اینکه کدام یک از گزاره‌ها ضد دین و کدامیک موافق دین هستند، به کار می‌روند. سپس گزاره‌های ضد دین و موافق دین با یکدیگر ترکیب شده و هر کدام زیرمقیاس جداگانه را تشکیل می‌دهند که می‌تواند در راستای مقیاس اصلی تحلیل شود. توجه به الگوی نتایجی که با این ابزار اندازه‌گیری به دست آمده است، تفسیر بدون سوگیری داده‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. از این روش در مطالعه رابطه بین جهت‌گیری دینی و خودشکوفایی با موفقیت استفاده شد (واتسن و همکاران، ۱۹۸۹b).

جامعه و یا گروه خاصی است، بلکه در واقع این باور تا حدودی وجود و هویت اجتماعی آن گروه را نیز تعریف می‌کند (ص ۶).

بنابراین، بیان اینکه هم روان‌شناسی معاصر و هم ادیان سنتی در یک زمینه ایدئولوژیکی عمل می‌کنند، بدین معناست که هر دوی آنها تا حدودی بر پایه مفروضات غیرتجربی که دلالت‌های جامعه‌شناختی و هنگامی دارند، قرار می‌گیرند. برای مثال اغلب روان‌شناسان غربی، در فعالیتهای

### زیربنای مفهومی و نظری‌ای که زمینه‌ساز عینی‌سازی یک نوع دینداری و ساخت مقیاس برای آن است، بدون شک در الگوی ارتباطی دینداری با دیگر سازه‌های روان‌شناختی نقش دارد

علمی و حرفه‌ای خود نسبت به باور غیرتجربی «اعتقاد به خدا» پای‌بند و یا آن را کاملاً رد می‌کنند. در نتیجه، مقیاسهای روان‌شناختی ممکن است براساس باورهایی ساخته شوند که با روان‌شناسی گروههایی که به صورت درونی دیندارند متعارض و یا نامربوط باشد. این نوع دینداری نیز در زمینه‌ای ایدئولوژیکی عمل می‌کند، زیرا در واقع تعریف مک‌نتایر از ایدئولوژی با تعریف آلپورت از احساسات دینی به طرز آشکاری موازی هم هستند. مثلاً می‌توان گفت که ایدئولوژی براساس تعریف مک‌نتایر، نه عقلانی است و نه غیرعقلانی و از این نظر با مفهوم احساسات دینی آلپورت همخوان است. تعارض بالقوه بین زمینه‌های ایدئولوژیک ادیان و روان‌شناسی، احتیاط بیشتری در تفسیر یافته‌های تجربی روان‌شناسی دین را به همراه خواهد داشت. وقتی که ارتباط مقیاس دینداری درونی با سلامت روانی دچار شکست می‌شود و یا ارتباطی معکوس با یکدیگر می‌یابند، بیش از آنکه از واقعیت روان‌شناسی اشخاص متدین حکایت کند، تعارض بین ارزشهای روان‌شناسی معاصر و ادیان را نشان می‌دهد. بنابراین، زمینه ایدئولوژیک یافته‌های پژوهشی، به صورت فرضیه‌ای قابل بررسی با روش علمی درمی‌آید. برای دستیابی به این امر ۵ روش طرح‌ریزی شده است:

اولین روش، استفاده از فنون آماری به منظور کنترل تعارضات ممکن بین ارزشهاست. مثلاً، مقیاس دینداری درونی و دیگر مقیاسهای دینی می‌توانند یک کنش‌وری سالم را پیشگویی کنند، ولی در عین حال ممکن است با ابزارهایی که سازه‌هایی نظیر عزت‌نفس، خودشکوفایی، و پذیرش خود را می‌سنجند، بی‌ارتباط بوده و یا ارتباطی معکوس داشته باشند. با این حال، باید دوباره متذکر شد که روان‌شناسان غربی اغلب به بهزیستی فرد بیش از بهزیستی جامعه ارجح می‌نهند. چنین تأکیداتی، با باورهای سنتی برخی از جمعیت‌های دینی درباره گنهاری ناسازگار است (واتسن و همکاران، ۱۹۸۹). در واقع، برخی از مقیاسهای روان‌شناختی، پذیرش خود را با زبانی بیان کرده‌اند که آشکارا با باورهای دینداری سنتی درخصوص گنهاری ناسازگار است (واتسن و همکاران، ۱۹۸۵). با وجود این، باورهای سنتی درباره گنهاری و گزاره‌های ضد دینی در مورد پذیرش خود می‌توانند به عنوان نشانه‌های عینی تعارض احتمالی بین ارزشهای دینی و ارزشهای حاکم بر روان‌شناسی معاصر بررسی



تبدیل موفق مواد مقیاس در نظر گرفته می‌شود. سپس، این مواد با هم ترکیب شدند و یک مقیاس خودشکوفایی دینی ساخته شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که مقیاس خودشکوفایی دینی بیش از مقیاس دینداری درونی با مقیاس خودشکوفایی اصلی و دیگر مقیاس‌هایی که کنش‌وری روان‌شناختی سالم را می‌سنجند ارتباط مثبت دارد (واتسن و همکاران، ۱۹۹۵). بنابراین، باید در نظر داشت که متغیرهای روان‌شناختی، در برخی موارد، نیازمند ترجمه و تبدیل شدن به زبانی هستند که از نظر تجربی برای افراد دیندار معنادارتر باشند.

نکات کلی‌ای که از این روشها قابل استنباط است مهمتر از خود این روشهاست. پرسشنامه‌های استاندارد نمی‌توانند ضرورتاً به عنوان ابزارهای عینی اندازه‌گیری، و به لحاظ دینی خنثی، برای سنجش کنش‌وری روان‌شناختی در نظر گرفته شوند. بلکه هر متغیر روان‌شناختی نیازمند یک بررسی دقیق درخصوص سوگیری احتمالی آن بر ضد گرایشهای دینی است.

### تردیدهایی درباره دینداری درونی

نکته سوم و آخری که در این خط پژوهشی بایستی مورد تأمل قرارگیرد، عدم پذیرش کامل تفسیرهای آلپورت درخصوص مقیاس دینداری درونی توسط همه محققان است (بیستون و همکاران، ۱۹۹۳). بر طبق نظر برخی از پژوهشگران، نمرات بالای مقیاس دینداری درونی صرفاً انعکاسی از تلاش فرد برای مثبت جلوه دادن خود از نظر اجتماعی است. بر همین اساس، مقیاس دینداری درونی با مقیاسهایی که جامعه‌پسندی را می‌سنجد، ارتباطی مثبت دارد. جامعه‌پسندی نوعی رگه شخصیتی است که در آن فرد تلاش می‌کند به طریقی رفتار کند که در نظر دیگران دلپذیر باشد (بیستون و همکاران، ۱۹۷۸).

چنین تبیینی مورد تردید است. زیرا برخی از مطالعات جامعه‌پسندی را به عنوان رگه‌ای روان‌شناختی که نشان‌دهنده سازگاری اجتماعی است در نظر گرفته‌اند (مک کری و کاستا، ۱۹۸۳؛ واتسن و همکاران، ۱۹۹۵). بنابراین، همبستگی بین مقیاس دینداری درونی و مقیاس جامعه‌پسندی ممکن است نشانه‌ای از فرایند روان‌شناختی ایمان دینی درونی باشد. علاوه بر این، به کارگیری روش ارزیابی مستقیم نشان داده است که مقیاس جامعه‌پسندی نیز ممکن است در برابر دین سوگیری داشته باشد (واتسن و همکاران، ۱۹۸۶).

چالشی دیگر بر ضد مقیاس دینداری درونی بر این امر تأکید دارد که دینداری درونی شکلی از یک ایمان عقلانی خشک است که در واقع عاری از جستارها و تردیدهای خلاق درخصوص دین است (بیستون و رابنور - برنس، ۱۹۸۳). در این راستا، مقیاس جستاری به منظور ارزیابی تردید دینی که به لحاظ تئوریک فراموش شده، طراحی گشته است (بیستون و شوئن رید، ۱۹۹۱) و با (۱۹۹۱). موادی که نشان‌دهنده جهت‌گیری جستاری به دین هستند، شامل گزاره‌هایی است چون: «من همواره باورهای دینی‌ام را مورد سؤال قرار می‌دهم»، «برای من شک کردن بخش مهمی از دینداری محسوب می‌شود» و «سوالات بیش از پاسخها هسته تجربیات دینی من را تشکیل می‌دهند».

در یک مطالعه، به منظور مقایسه مقیاس دینداری درونی و مقیاس جستاری، محققان عده‌ای از دینداران را در مواجهه با فردی که مانند و لگردها لباس پوشیده بود و در موقعیت آشفته ظاهراً محتاج به کمک قرار

نمی‌کند.

چنین مطالعاتی نشان می‌دهد که پژوهشهای تجربی در روان‌شناسی دین همواره نسبت به نقد و برداشتهای متفاوت با روش خود گشوده و باز هستند. وظیفه هر برنامه تحقیقاتی، بسط و اشاعه یک دیدگاه و سپس دفاع از آن دیدگاه در پاسخ به چالش‌های دیگران است. این امر در مورد خط پژوهشی آلپورت نیز به وضوح صدق می‌کند، و کاوش درخصوص عواملی که با زمینه ایدئولوژیکی «همخوان اند، امکان رشد، دفاع و گسترش این خط پژوهشی را فراهم می‌سازد. از این روی، هر محققى که علاقه‌مند به گسترش روی آورده آلپورت بر روی آزمودنیهای مسلمان است، احتمالاً بایستی با چنین فرایندی رودررو شود.

### ایمان مسلمین و جهت‌گیری دینی آلپورت

بررسی متون دینی و عرفانی مسلمین بر امکان به کارگیری مفهوم سازبهای آلپورت در روان‌شناسی دین مسلمین صحه می‌گذارد. برای مثال، سخنان امام علی (ع) رهبر دینی مسلمین پس از حضرت محمد(ص)، درخصوص انواع عبادت، با جهت‌گیریهای دینی آلپورت قابل تطبیق است (نهج البلاغه، ص ۴۰۰). وی عبادت را به سه سنخ تقسیم می‌کند: عبادت ناشی از ترس، عبادت ناشی از کسب، و عبادت ناشی از میل به سیاسی. «گروهی خدا را برای بخشش می‌پرستند، و این پرستش بازرگانان است. گروهی او را از روی ترس عبادت می‌کنند و این عبادت بردگان است، و گروهی او را برای سیاسی می‌پرستند و این پرستش آزادگان است (حکمت، ۲۲۷)». نزدیک به این مضمون از دیگر پیشوایان چون امام حسین (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

بر اساس سخنان امام علی (ع) عبادت از روی ترس (بردگان) و کسب (بازرگان) روی آورد ابزار گرایانه به دین است. این دو گروه، عبادت را ابزاری برای رسیدن به اهداف دیگر خود می‌کنند. روی آوردن بردگان به عبادت برای دوری از دوزخ است، و روی آوردن بازرگانان به دین برای نزدیکی به فردوس. هر دوی این رویکردها، نوعی دینداری بیرونی هستند، زیرا با اهدافی فایده‌نگرانه و ابزاری (اگر چه آن جهانی) به دین و عبادت روی می‌کنند. اما آزادگان نه از روی ترس و نه از روی میل به

داشت مورد آزمایش قرار دادند، و آنها را از حیث اصرار به کمک و یا خودداری از یاری رساندن به وی ارزیابی کردند.

این شخص و لگردد در واقع دستیار آزمایش‌گر بود و از دریافت هر کمکی امتناع می‌کرد. نمرات بالای دینداری درونی، اصرار در کمک به فرد مورد نظر (دستیار آزمایش‌گر) علی‌رغم عدم تمایل وی به دریافت کمک را نشان داد، و آنهایی که در مقیاس جستاری نمرات بالایی کسب کرده بودند با مشاهده عدم تمایل فرد و لگردد به کمک، به او کمک نمی‌کردند. تلاش دینداران درونی برای کمک به فرد و لگردد، به لحاظ نظری، فقدان حساسیت واقعی آنها به شخص قربانی، و علاقه‌مندی بیشتر آنها را به خودنمایی منعکس می‌کرد. در واقع، تفسیر این یافته بدین صورت است که دینداران درونی به نیاز واقعی شخص و لگردد (عدم تمایل به دریافت کمک) بی‌اعتنا بودند و بیشتر تمایل به خودنمایی و جامعه‌پسندی داشتند. در مقابل، واکنش افرادی که در مقیاس جستاری نمرات بالایی داشتند، نشان‌دهنده احساس مسئولیت آنها نسبت به نیازهای واقعی دیگران بود (بیستون و کری، ۱۹۸۱).

با این حال، تعدادی از مشاهدات چنین تفسیری را زیر سؤال برده و بر این امر تأکید کرده‌اند که شاید پافشاری بیشتر دینداران درونی ناشی از انگیزه بیشتر آنها برای کمک به فرد قربانی باشد. در واقع، مقیاس دینداری درونی با پرسشنامه‌ای که توجه هم‌دلانه به دیگران را ارزیابی می‌کند، مستقیماً همبسته است. به علاوه، نمرات بالای مقیاس جستاری بیشتر اضطراب، نوروژگرای، و عدم استقلال را پیش‌بینی می‌کند تا کنش‌وری روان‌شناختی سالم (واتسن و همکاران، ۱۹۹۲؛ واتسن و همکاران، ۱۹۸۶).

بنابراین، پافشاری نکردن در کمک به شخص مورد نظر ممکن است انعکاسی از احساس نالینمی آنها می‌کند که نمرات بالایی در مقیاس جستاری به دست آورده‌اند باشد، و نه حاصل حساسیت بیشتر آنها به نیازهای واقعی دیگران. به علاوه، دو مطالعه‌ای که اخیراً انجام شده است نشان می‌دهد که دینداری جستاری - حداقل در برخی نمونه‌ها - فقدان علاقه به دین را پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد که مقیاس جستاری اصلاً یک روش دینی در زندگی را ارزیابی

دارای پرش کمتری نسبت به جوامع غربی باشد. در واقع، تورسون و دیگران و ایلد و جوزف سطوح بالاتری از تهمید دینی را در نمونه‌های مسلمان به طور تطبیقی مشاهده کردند. بر این اساس، ساخت و توسعه مقیاسهایی که تعهد و ایمان دینی مسلمین را به نحوه مطلوبی بسنجند ضرورت داشته و نیازمند مطالعات بیشتر است.

### نتیجه‌گیری

این تنها مطالعات تئوریک و تجربی هستند که می‌توانند مجوز به کارگیری روی آورد آلپورت را برای گسترش روان‌شناسی دین در جوامع مسلمین صادر کنند. اما در عین حال، بر اساس بررسی برخی از متون دینی - عرفانی مسلمین و مطالعات تجربی انجام شده به نظر می‌رسد که به کارگیری این روی آورد در نظر گرفتن زمینه‌های ایدئولوژیک امکان‌پذیر است، اما این امکان محدودیت دارد.

زیربنای مفهومی و نظری که زمینه‌ساز عینی‌سازی یک نوع دینداری و ساخت مقیاس برای آن است، بدون شک در الگوی ارتباطی دینداری با دیگر سازه‌های روان‌شناختی نقش دارد. برای مثال، سخت رویی سازه شخصیتی‌ای است که پامدهای جسمی و روان‌شناختی مثبتی دارد (قربانی، ۱۹۹۶). کوباسا و همکارانش (۱۹۸۳) ارتباطی منفی بین سخت رویی و دینداری - بر اساس فراوانی حضور در کلیسا - به دست آوردند. چنین نتیجه‌ای احتمالاً از سطح بالای سخت رویی در اشخاص ضد و یا غیردیندار ناشی می‌شود. اما در عین حال، ممکن است چنین نتیجه‌ای از زیربنای مفهومی و روش‌سنجش تعهد دینی در این مطالعه - فراوانی حضور در کلیسا - ناشی شده باشد. برپایه پیشینه پژوهشی در دو حیطه دینداری درونی و سخت رویی، به نظر می‌رسد که در افراد دیندار، سخت رویی با دینداری درونی ارتباطی مثبت و با دینداری بیرونی ارتباطی معکوس داشته باشد. از این روی مطالعات آینده بایستی درباره چنین پدیده‌ای نیز جستار کنند.

چنین مطالعاتی در گسترش روان‌شناسی دین، در هر فرهنگ و دینی راهگشا به نظر می‌رسد. البته همان‌گونه که ذکر شد بایستی در نظر داشت که استفاده از آزمودنیهای مسلمان برای بررسی سخت رویی و دیگر ساختارهای روان‌شناختی نیازمند توجه به تأثیر احتمالی سازه‌هایی، پژوهشگران مسلمان هم در گسترش و تحول روان‌شناسی دین در مفهومی عام، و هم روان‌شناسی دین مسلمین در مفهومی خاص نقش خواهند داشت و درک تجربی ایمان دینی مسلمین و توجه به زمینه‌های کاربردی آن را امکان‌پذیر می‌سازند. چنین مطالعاتی ممکن است در فراسوی فرهنگ و کشورهای مسلمان نیز مصداق پیدا کند. برای مثال، ورتینگتون و همکارانش (۱۹۹۶) در بازبینی مطالعات در خصوص روان‌درمانی و دین، اظهار می‌دارند که گسترش تعداد مسلمانان در ایالات متحده ضرورت ارائه یک تئوری در خصوص مشاوره و روان‌درمانی مسلمین را مورد تأکید قرار می‌دهد. در حال حاضر، در این زمینه نه نظریه‌ای وجود دارد و نه پژوهشی انجام شده است (ص ۲۷۹). بر این اساس، ممکن است پژوهشگران مسلمان به کارگیری رویکرد آلپورت را برای نظریه‌پردازی و پژوهش در خصوص روان‌شناسی دین مسلمین مناسب بدانند.

منابع در دفتر مجله موجود است.

به علاوه، نسخه عربی این مقیاس به استانداردهای آماری و روان‌سنجی لازم یک مقیاس (اعتبار درونی) نیز نرسید، و نمرات آن نیز در دانشجویان کویتی پرش کمتری را نشان داد. تورسون و همکارانش این طور نتیجه‌گیری کردند که شاید آزمودنیهای مسلمان، پرسشنامه را به صورتی متفاوت از آزمودنیهای غربی درک می‌کنند.

در مجموع، این مطالعه نشان داد که نمرات به دست آمده از دانشجویان کویتی، به طور معناداری در مقیاس دینداری درونی، بالاتر از نمرات به دست آمده از دانشجویان امریکایی بود. این نتیجه از آن جهت که دانشجویان امریکایی احتمالاً دارای فرهنگی بیشتر کثرت‌گرایانه و کمتر دینی هستند، قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد.

در تحقیق دیگری وایلد و جوزف (۱۹۹۷) به منظور ساخت مقیاس «بازخورد مسلمانان به دین» بر روی دانشجویان مسلمان دانشگاه انگلستان کار کردند. این مقیاس از ۱۴ ماده تشکیل شده است. از جمله «اسلام به من کمک می‌کند تا به زندگی بهتری دست یابم»، «من فکر می‌کنم که قرآن در زندگی مدرن امروز نیز کاربرد دارد»، و «من معتقدم که خداوند به دعاها من گوش می‌کند». این مقیاس با موفقیت استانداردهای آماری لازم را کسب کرد و به اعتبار درونی خوبی نیز دست یافت. نمرات میانگین، با حداکثر نمره ممکن در این مقیاس خیلی فاصله نداشت، اما به هر حال مقدار پرش لازم در پاسخها قابل مشاهده بود.

نمرات بالا در این مقیاس سطوح پایین‌تری از روان‌گسسته خوبی را پیش‌بینی می‌کرد. روان‌گسسته خوبی یکی از ابعاد شخصیتی است که بر اساس رفتار تکانشی، ضد اجتماعی و پرخاشگرانه مشخص می‌گردد. بنابراین، این نتایج بر ارتباط ایمان مسلمین و کثرت‌وری روان‌شناختی سالم تأکید می‌کند. به علاوه، مقیاس «بازخورد مسلمین» با مقیاس جامعه‌پسندی نیز همبستگی مثبت دارد. ولی تحلیلهای آماری نشان داد که عامل جامعه‌پسندی ارتباط باورهای مسلمین و روان‌گسسته خوبی پایین را به طور کامل تبیین نمی‌کند.

چنین مطالعاتی چه معنا و مصداقی دارند؟ به خصوص مطالعات واید و جوزف بر رابطه بین باورهای مسلمین و کثرت‌وری روان‌شناختی سالم، حداقل در نمونه‌هایی از کشورهای غیرمسلمان، تأکید می‌کند. همچنین به نظر می‌رسد که روش آنها برای ساخت یک مقیاس مناسب از نظر روان‌سنجی بیشتر از تلاشهای مشابه در این زمینه - مانند تلاشهای تورسون و دیگران برای ترجمه کردن مقیاس دینداری درونی به زبانهای دیگر - امیدوارکننده است. البته نمی‌توان از این امر مطمئن بود، زیرا مقیاس «بازخورد مسلمین» به زبان انگلیسی نوشته شده و در انگلستان به اجرا درآمده است. در چنین مطالعاتی ساخت مقیاسهایی که پرش لازم در پاسخها را ایجاد می‌کنند ضرورت دارد. یک مقیاس خوب روان‌شناختی بایستی دامنه‌ای از واکنشها را به وجود آورد و بدین وسیله تفاوت‌های فردی را تبیین کند.

تنها در این حالت است که می‌توان ارتباط باورهای دینی با دیگر سازه‌های روان‌شناختی را بررسی کرد. با توجه به این عقیده که اسلام تمایزی بین ابعاد روحانی و سکولار قائل نیست (موقرایی، ۱۹۹۵، ص ۷۲)، به نظر می‌رسد که باورهای دینی در فرهنگ مسلمین قوی‌تر و

کسب چیزی به سمت خداوند می‌روند. هدف آنها تقدس و سپس از خداست. برای این گروه عبادت یک فعالیت خودمختار است، نه ابزاری برای اهدافی دیگر. به عبارتی دیگر، این افراد ایمان درونی دارند که کثرت‌وری خودمختار دارد.

مشوی رومی، کتاب مشهور مسلمین در زمینه عرفان نیز مفهوم سازهایی بسیار نزدیکی به جهت‌گیریهای درونی و بیرونی آلپورت دارد. داستان نان و نانوا در این کتاب مصداقی از این نزدیکی است (دفتر اول، ابیات ۲۷۸۸-۲۷۸۵). شخصی برای خرید نان به نانوا می‌رود، اما با دیدن جمال و کمال نانوا، نان را از یاد می‌برد و غرق در عشق نانوا می‌شود. در اینجا نانوا نمادی از پروردگار، و نان نیز نشانه تمایلات و حاجات انسان است. بر طبق این داستان، دعا با اهدافی فایده‌نگرانه و ابزاری آغاز می‌شود و فرد به منظور ارضای نیازهایش به سوی خدا می‌رود. در این مرحله از تحول عبادت، دعا ابزار کسب آن چیزی است که فرد می‌خواهد.

اما در مراحل تحولی بالاتر، دعا کثرت‌وری خودمختار پیدا می‌کند و خودش موضوعیت می‌یابد. فرد از نفس دعا کردن خشنود می‌شود نه از اهدافی که می‌خواهد با دعا به آنها برسد. در اینجا هدف خود دعا و سخن گفتن با خدا است، نه چیز دیگر. عبادت فعالیت می‌شود که از میل به کسب و یا اجتناب از چیزی دیگر برانگیخته نشده است. این شکل از عبادت بالغانه با رویکرد دینی درونی قابل تطبیق است، و اگرچه که تئوری آلپورت به مراحل تحولی مشخصی اشاره نکرده است، اما این داستان مشوی و همچنین سنخهای عبادت امام علی (ع) امکان درک مفهوم سازهایی آلپورت را در منظری تحولی امکان‌پذیر می‌سازد.

در مجموع، موارد یاد شده از متون دینی عرفانی مسلمین، تأیید تئوریک را برای به کارگیری روی آورد آلپورت در مطالعه روان‌شناختی دین در جوامع مسلمین ارائه می‌کند، و به دنبال آن به بررسی تجربی تطبیق تئوریک یاد شده با استفاده از آزمودنیهای مسلمان و در جمعیت‌های مختلف مسلمین اهمیت می‌بخشد.

### دو مطالعه تجربی با استفاده از نمونه‌های مسلمان

آیا از خط پژوهشی آلپورت می‌توان برای بسط یک روان‌شناسی دین تجربی در جوامع مسلمین استفاده کرد؟ چنین امکانی در دو مطالعه اخیراً انجام شده که پرسشنامه‌هایی را برای سنجش باورهای دینی در جوامع مسلمین ارائه می‌کنند، نشان داده شده است.

تورسون، پاول، و عبدالخالل بشایی (۱۹۹۷) نسخه هوگ (۱۹۷۲) مقیاس دینداری درونی را به عربی ترجمه کردند. سپس دانشجویان دانشگاه کویت به مقیاس عربی دینداری درونی پاسخ دادند و دانشجویان امریکایی، نسخه انگلیسی را دریافت کردند. در این بررسی، تعدادی از مواد مقیاس دینداری درونی برخلاف ماهیت واقعیت‌نشان، به عنوان موادی که نشان‌دهنده فقدان دینداری درونی هستند، معرفی شدند؛ و آزمودنیها می‌بایستی موافقت و یا مخالفت خود را با این مواد بیان می‌کردند. عدم موافقت با چنین گزاره‌هایی به عنوان پاسخهای دینداری درونی در نظر گرفته می‌شد. ترجمه‌های عربی این مواد بر نامناسب بودن آنها صحه گذارد و لذا این مواد برای نسخه عربی مقیاس دینداری درونی قابل استفاده نبودند.